

در پاسخ به این سوال که چه فرض‌ها و پیش‌شرط‌هایی برای توسعه درون‌زا وجود دارد، مباحث فراوانی مطرح شده است، از پژوهشگران تا اساتید دانشگاه در این‌باره مباحثی را مطرح کرده‌اند، بحثی که در این میان وجود دارد این است که بر اساس اصول و استانداردهای قانون اساسی و گفتمان انقلاب اسلامی چه فرض‌ها و پیش‌شرط‌هایی برای توسعه درون‌زا وجود دارد.

در این یادداشت تلاش خواهیم داشت به نکاتی درباره مسأله توسعه درون‌زا یا «پیشرفت درون‌زا» اشاره داشته باشیم. در ایران مدل پیشرفت درون‌زا به عنوان الگوی مستحکمی از مناسبات اقتصادی تعریف شده است. بیان شده که این الگو بیشترین میزان همگرایی را با پتانسیل‌ها، مقدرات و محذورات داخلی کشور داشته و دارد. درباره الگوی پیشرفت درون‌زا باید به این ضرورت اشاره کرد که ایسن الگو باید در ایران به یک الگوی منسجم تبدیل شود تا بتواند نیازهای ضرور اجتماعی و اقتصادی را تحت پوشش قرار دهد. شرح این موضوع که توسعه برون‌زا چه خطراتی برای جامعه و سیاسیستی شبیه به ایران دارد از یکسو و اینکه چرا باید به توسعه دیدگاهی چندبعدی داشت از دیگر سو، سبب می‌شود تمرکز بر الگوی واحدی از توسعه مورد توجه قرار گیرد. الگویی که در آن کشور دارای ظرفیت ملی برای مواجهه با پدیده توسعه‌یافتگی قرار گیرد. همچنین توجه و اهمیت دادن به این دو موضوع سبب خواهد شد مسأله مفروض انگاشته شده «اصول ثابت توسعه» مورد نقد قرار گرفته و به صورت خودکار، مدل توسعه یا پیشرفت درون‌زا، قابلیت ارائه و عرضه دیدگاه‌های متباین با آن را داشته باشد، لذا در این یادداشت به فرض‌ها و پیش‌شرط‌های توسعه درون‌زا اشاره خواهد شد و به نگاه همه‌جانبه و نه تک‌بعدی به توسعه، عدم التزام به اصول ثابت در توسعه‌یافتگی، استقلال سیاسی به عنوان معیاری برای توسعه‌یافتگی، عزت‌جویی به عنوان فاکتور پیشرفت و… به عنوان پیش‌شرط‌های پیشرفت درون‌زا متناسب با ظرفیت‌های ایران اشاره خواهد شد.

۱- **ضرورت اجتناب از نگاه تک‌خطی به مسأله پیشرفت**
نخستین پیش‌فرض این است که توسعه هم در حوزه مفهومی و هم در حوزه عملیاتی همه‌جانبه و نه تک‌بعدی است. هم از این رو توسعه نه یک مفهوم و عبارت اقتصادی صرف، که یک کلیت اجتماعی است و تعریف آن اینگونه مورد توجه قرار می‌گیرد: «توسعه رشدی هماهنگ، هم‌بسته و مزبور در همه ابعاد مادی، روانی و معنوی است». لذا توسعه نه‌تنها مفهومی صرفاً فناورانه نیست، بلکه دارای ابعاد متعدد در حوزه‌های اجتماعی است. توجه صرف کشورهای کشورها به توسعه در بعد اقتصادی سبب پیشرفت توأم با وابستگی آنها شد، مقوله‌ای که نمود آن را در خسارت‌های ایجاد شده برای کشورهای جهان سوم در دهه‌های ۷۰ تا ۹۰ میلادی قرن پیش شاهد بودیم. بنابراین توسعه امری تک‌بعدی نیست، بلکه لایه‌های متعددی در حوزه‌های اجتماعی دارد و چه بسا لایه‌های مادی آن در اولویت توسعه‌یافتگی یک کشور قرار نگیرد.

■ **مدل مربوط به پیشرفت همه‌جانبه**

۲- **رویکرد درون‌زا به مقوله پیشرفت اقتصادی**

مقوله بعدی این است که توسعه مقوله‌ای سسترمند است، اطلاق این عبارت که توسعه دارای اصول ثابتی است به هیچ‌وجه تأمین‌کننده نیاز کشورهای با ساختگاه خود را مبنای اجتماعی و ایدئولوژیک قلمداد می‌کنند نیست، بنابراین توسعه دارای ابعاد مختلفی است اما در عین حال عده‌ای بر آنند که توسعه «اصول ثابتی» دارد و این اصول ثابت بی‌توجه به جوامع هدف در تمام کشورها و اجتماعات بشری ساری است. اصول ثابتی که به شکل عمومی در همه کشورها به کار می‌آید. در پاسخ به ایده اصول ثابت توسعه باید بیان داشت این اصول لزوماً نه به لحاظ تجربی و نه به لحاظ تئوریک منجر به توسعه‌یافتگی کشورها نشده و نمی‌شود. همچنین باید اشاره کرد در کشورهای که مدل توسعه‌یافتگی خود را با رویکردهای نخبگانی تعبیه کرده‌اند، این اصول ثابت همان معنایی را ندارد که در کشورهایی که مدل توسعه‌یافتگی خود را دموکراتیک تعریف کرده‌اند، دارد. در برخی کشورها نقش روابط خارجی و سیاست خارجی در توسعه‌یافتگی از اولویت برخوردار است و در برخی کشورها مدل سرمایه‌گذاری خارجی با نقش شرکت‌های چندملیتی، بنابراین حتی در کشورهایی که توسعه‌یافتگی امری مفروض انگاشته شده است نیز یک برنامه مشخص و واحد وجود ندارد و این اصول ثابت پاسخ یکسانی را در بر ندارد.

۳- **استقلال در ابعاد سیاسی**

یکی از واقعیات جدید، تغییر از جامعه صنعتی به سوی جامعه اطلاعاتی یا جامعه پسا‌صنعتی است. بعد از ایجاد نظم وستفالیایی، اهمیت استقرار دولت/ملت‌ها در نظام بین‌الملل به قدری مورد توجه قرار گرفت که مرزهای سرزمینی متناسب با تعاریف جدید ایجاد شده پس از این نظم و بر اساس واژه ملت صورت‌بندی شد، تا حدی که حاکمیت سیاسی از اهمیتی وافر برخوردار شد. در مرکز حکمرانی وستفالیایی اصول دولت و حاکمیت خودمختاری می‌کرد. دولت به معنای تقسیم‌بندی جهان به کشورهای سرزمینی است که هر یک حکومت یک حکومت جداگانه ااره می‌شود. همچنین دولت وستفالیایی دارای حاکمیت نیز بود از این جهت که کنترل جامع و عالی و انحصاری را بر قلمرو سرزمینی‌اش اعمال می‌کرد اما طرفداران توسعه متناسب با شرایط جهانی یا به عبارتی «اصول ثابت توسعه» بر آنند که در حال حاضر توسط فرآیند جهانی شدن، دولت/ملت‌ها بخشی از الگوی تغییر شکل جهانی و جریان‌های جهانی شده‌اند. «اکالاه، سرمایه، مردم، دانش، ارتباطات و تسلیحات و همچنین جرم‌ها، آلودگی‌ها، مدها و اعتقادات به سرعت در طول مرزهای سرزمینی حرکت می‌کنند. از این جهت بعد از پایان جنگ سرد قدرت- دولت‌محوری سیاسی و نظامی برای تسلط بر روابط بین‌المللی کاهش یافته است. مرزهای ملی نمی‌تواند جریان اطلاعات و دیگر تحولات تکنولوژیک اطلاعاتی را متوقف کند». به‌زعم برخی، واقعیات جدید مدلی که در این‌باره ترسیم شده است به شرح زیر است: این مدل بیان می‌دارد توسعه‌یافتگی یک مقوله وابسته به استقلال در ابعاد سیاسی و اقتصادی نیست و بیشتر منگی به از بین رفتن فضای مرزهایی است که در پرتو نظام وستفالیایی دولت/ ملت‌محوری به‌وجود آمده است. اما تئوری یا نگاهی «صفر و صد محور» به مقوله دولت که یا کاملاً در استقلال به سر می‌برد یا کاملاً در انقیاد جهانی شدن و از بین رفتن مرزهاست، بر آن است که برای توسعه نمی‌توان الگوهای مجزایی ترسیم کرد، بلکه یک کلیت واحد در این زمینه وجود دارد که به عبارت شفاف‌تر می‌توان آن را «اصول ثابت توسعه»



پیش‌شرط‌هایی برای توسعه درون‌زا

آیا مسیر را اشتباه نمی‌رویم؟

که مسیر غربی، خطی و ثابت توسعه‌یافتگی، مسیری است که صرفاً گرفتار فردگرایی و محصول‌محور بودن است. سواى اینکه امکان تکرار این موضوع برای کشورهای جهان سوم هم مقوله‌ای زمانبر هست و هم غیرعقلانی، آنچه باید به آن اشاره کرد این است که پیشرفت و توسعه اساساً مقوله‌ای مکانیکی، انگونه که غرب می‌اندیشد، نیست. غرب بر آن است که فردگرایی موتور اصلی توسعه‌یافتگی است که سبب صنعتی شدن، مدرنیزاسیون و در نهایت لیبرالیسم اقتصادی شده است و این نوع نگاه توجه به مقولات انسانی و فرهنگی را مورد بی‌مهری قرار می‌دهد. البته که مدل آنها عدم تعهد به جریانات بین‌المللی است، چندان مسعود نیست. این کشورها برای توسعه هم بر اهمیت «منافع» تأکید می‌کنند و هم بر اهمیت «عناصر روانی» مثل «عزت ملی» یا مسائل «ایدئولوژیک». از این رو نیز مسأله مورد توجه اینان برای توسعه اگر بیشتر از ملاک‌های اقتصادی نباشد، دست‌کم کمتر از آن نیز نیست. «ریچارد ند لیبو» نظریه‌پرداز روابط بین‌الملل انگیزه‌های کشورها برای کنش در عرصه بین‌المللی را به چند محور تقسیم می‌کند که علاوه بر امنیت و منافع، عزت‌جویی نیز یکی از آنهاست. ادبیات جاری علوم اجتماعی، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل اخیراً با نظریات مربوط به انگیزه‌های غیرمنافع‌محور کشورها غنجین شده‌است. اساساً تأکید بر یکجانبه‌گرایی در پی‌جویی اهداف کشورها، مقوله‌ای مربوط به عملیات مدرنیستی کردن توسعه به طور جزئی و حیات بشری به علوی کلی است. دهه‌های اول و دوم قرن بیست‌ویکم تلاش‌های فراوانی برای گذار از رویکردهای یک‌بعدی منفعت‌محور شیده است، اگرچه این دیدگاه‌ها شبیه نسبی‌گرایان دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی «همه‌واقعیت‌های بیرونی را نیز انکار نمی‌کردند» و بر پذیرش انگیزه‌های مادی نیز تأکید داشته‌اند. به‌طور کلی مدل انگیزه‌های بشری را می‌توان اینگونه ترسیم کرد. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر مبانی گفتمان انقلاب اسلامی و مکتب سیاسی الهی امام خمینی(ره) است. اهداف و ادبیاتی که گفتمان انقلاب اسلامی با تلفیقی از «مان‌گرایی واقع‌نگری» تعقیب و ترویج کرده است اما عزت‌اندیشی در نگاه اسلامی و به تبع آن سیاست خارجی دولت اسلامی جایگاهی ویژه دارد، چرا که در اندیشه دینی، عزت تنها با تمسک به اسلام و مجاهدت در راه آن، فراهم می‌شود: «عزت مخصوص خدا و پیامبر و مؤمنان است.» (قرآن کریم، سوره منافقون، آیه۸). عزت در لویت به معنی «عزیز» و «گرامی‌شدن» آمده است و در مقابل ذلت و خواری است. بر اساس همین تعابیر، آیت‌الله خامنه‌ای در تعریف عزت می‌فرماید: «عزت به معنای ساخت مستحکم درونی یک فرد یا یک جامعه است که او را در مقابله با دشمن، در مقابله با موانع، دارای اقتدار می‌کند و بر چالش‌ها غلبه می‌بخشد.» (بیانات در حرم حضرت امام خمینی(ره)، ۱۳۹۱/۲/۱۴) در عرصه سیاست خارجی نیز چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور اینگونه است: «داری تعامل سازنده و مؤثر با جهان بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت». اما در نسبت سنجی میان عزت و منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، به چندین نکته می‌توان اشاره کرد. اول اینکه؛ موجودیت و استقلال را به عنوان نخستین پایه منافع ملی در نظر

این کشور شده، ثابت کردند اینگونه نبوده و آنها در هنگامه توسعه سیاسی نیز چیزی کمتر از کشورهایی که مدعی توسعه سیاسی و همه‌جانبه هستند، نداشته‌اند. البته برخی مسائل و ابعاد کمتر مشهود است و ابعادی غیرملئوس محسوب می‌شود، شبیه مسأله عزت‌جویی- کشورها به همان میزان که انگیزه‌های اقتصادی و منفعت‌محورانه برای تأمین منافع ملی خود دارند، ممکن است از انگیزه‌های عزت‌جویانه و منزلت‌طلبانه نیز برخوردار باشند. اظهار این گزاره که توسعه اقتصادی بر منزلت‌جویی و عزت یک کشور ارجحیت دارد، در کشورهایی که مدل آنها عدم تعهد به جریانات بین‌المللی است، چندان مسعود نیست. این کشورها برای توسعه هم بر اهمیت «منافع» تأکید می‌کنند و هم بر اهمیت «عناصر روانی» مثل «عزت ملی» یا مسائل «ایدئولوژیک». از این رو نیز مسأله مورد توجه اینان برای توسعه اگر بیشتر از ملاک‌های اقتصادی نباشد، دست‌کم کمتر از آن نیز نیست. «ریچارد ند لیبو» نظریه‌پرداز روابط بین‌الملل انگیزه‌های کشورها برای کنش در عرصه بین‌المللی را به چند محور تقسیم می‌کند که علاوه بر امنیت و منافع، عزت‌جویی نیز یکی از آنهاست. ادبیات جاری علوم اجتماعی، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل اخیراً با نظریات مربوط به انگیزه‌های غیرمنافع‌محور کشورها غنجین شده‌است. اساساً تأکید بر یکجانبه‌گرایی در پی‌جویی اهداف کشورها، مقوله‌ای مربوط به عملیات مدرنیستی کردن توسعه به طور جزئی و حیات بشری به علوی کلی است. دهه‌های اول و دوم قرن بیست‌ویکم تلاش‌های فراوانی برای گذار از رویکردهای یک‌بعدی منفعت‌محور شیده است، اگرچه این دیدگاه‌ها شبیه نسبی‌گرایان دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی «همه‌واقعیت‌های بیرونی را نیز انکار نمی‌کردند» و بر پذیرش انگیزه‌های مادی نیز تأکید داشته‌اند. به‌طور کلی مدل انگیزه‌های بشری را می‌توان اینگونه ترسیم کرد. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر مبانی گفتمان انقلاب اسلامی و مکتب سیاسی الهی امام خمینی(ره) است. اهداف و ادبیاتی که گفتمان انقلاب اسلامی با تلفیقی از «مان‌گرایی واقع‌نگری» تعقیب و ترویج کرده است اما عزت‌اندیشی در نگاه اسلامی و به تبع آن سیاست خارجی دولت اسلامی جایگاهی ویژه دارد، چرا که در اندیشه دینی، عزت تنها با تمسک به اسلام و مجاهدت در راه آن، فراهم می‌شود: «عزت مخصوص خدا و پیامبر و مؤمنان است.» (قرآن کریم، سوره منافقون، آیه۸). عزت در لویت به معنی «عزیز» و «گرامی‌شدن» آمده است و در مقابل ذلت و خواری است. بر اساس همین تعابیر، آیت‌الله خامنه‌ای در تعریف عزت می‌فرماید: «عزت به معنای ساخت مستحکم درونی یک فرد یا یک جامعه است که او را در مقابله با دشمن، در مقابله با موانع، دارای اقتدار می‌کند و بر چالش‌ها غلبه می‌بخشد.» (بیانات در حرم حضرت امام خمینی(ره)، ۱۳۹۱/۲/۱۴) در عرصه سیاست خارجی نیز چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور اینگونه است: «داری تعامل سازنده و مؤثر با جهان بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت». اما در نسبت سنجی میان عزت و منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، به چندین نکته می‌توان اشاره کرد. اول اینکه؛ موجودیت و استقلال را به عنوان نخستین پایه منافع ملی در نظر



می‌گیرد و بر اساس آن، کسب قدرت موضوعیت پیدا می‌کند، هرچند این قدرت به عنوان ابزاری در خدمت اهداف غایی تعریف می‌شود. وضعیت ژئوپلیتیک، سرزمین، منابع طبیعی و انرژی، ثروت و قدرت نظامی در کنار میزان استحکام و انسجام ملی و حکومتی، قدرت سازماندهی و مدیریت ملی و فراملی، رابطه با قدرت‌های جهانی و فرامنطقه‌ای، سابقه تاریخی، تمدنی و ایدئولوژی، از جمله مولفه‌های قدرت ملی است. تمرکز جمهوری اسلامی بر این عوامل قدرت، خود نخستین مولفه عزت ملی خواهد بود. به همین دلیل نیز در سخنان مقام معظم رهبری به نوعی استقلال و عزت به نوعی همزمانی و هم معنایی دارد، لذا قدرت ملی خود از عوامل اصلی عزت‌آفرینی است. ثانیاً؛ در کنار توجه به مبانی مادی قدرت که در بخش قبلی ذکر شد- و به نوعی متأثر از ابعاد ملی و عرفی جمهوری اسلامی ایران و منناظر با نظریه واقع‌گرایی بوده است- عزت به عنوان یک مفهوم اصیل دینی، واجد ابعادی فراتر نیز است، چرا که عزت اساساً متعلق به خداوند متعال است، لذا جهاد در مسیر اهداف الهی، موجب عزت‌بخشی به انسان می‌شود. به همین دلیل نیز رهبر انقلاب در سخنان خود اشاره کرده‌اند: «انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی منادی عزت بود و ملت این پیام را پذیرفت و در این عرصه قدم گذاشت و حضور پیدا کرد و در این راه مجاهدت کرد، چرا که پیام انقلاب پیام اسلام بود و عزت واقعی در تمسک به اسلام است.» (بیانات در حرم حضرت امام خمینی(ره)، ۱۳۹۱/۲/۱۴) لذا سیاست خارجی دولت اسلامی متعهد و متکی به ارزش‌های والای دینی است که در صورت پاری خداوند، نصرت الهی محقق می‌شود. ثالثاً؛ از دیدگاه سازمانگاری، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ناظر به تعامل دائم‌التکون میان متغیرهای درونی و بیرونی در یک قلمرو هویتی و ساختارهای بین‌الذاته‌انی است و البته لایه دینی، یکی از ارکان مقوم هویت ایران اسلامی شناخته می‌شود که بخشی عظیمی از رفتارهای اجتماعی و سیاست خارجی کشور را متجلی می‌کند. بنابراین ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی همچون عزت، اساساً خود تعیین‌کننده منافع و اهداف و چگونگی هدایت سیاست خارجی است. بدین معنا که این ارزش‌ها هستند که باعث می‌شوند هویت جمهوری اسلامی ایران شکل بگیرد و بر پایه آن هویت، در نهایت منافع ملی تعریف شود. لذا در این رابطه، اساساً منافع و عزت نه‌تنها رابطهای مستقیم با هم دارند، بلکه در واقع پیگیری عزت ملی است که منافع ملی را می‌سازد. اتکا بر نظریات جدید در حوزه امنیت هستی‌شناختی نیز نشان می‌دهد پیگیری و تقویت عناصر هویتی (مانند عزت و…) عملاً منجر به تقویت امنیت فیزیکی کشورها می‌شود، لذا تعابیر فرهنگی از عزت در قالب اعتماد به نفس و استحکام درونی، مستقیماً تعریف و تأمین‌کننده منافع ملی خواهد بود. بی‌چفت نیست رهبر حکیم انقلاب در یکی از سخنان خود عزت را اینگونه تعبیر می‌کنند: «عزت ملی عبارت است از اینکه یک ملت در خود و از خود احساس حقارت نکند.» (بیانات در ۱۳۸۷/۲/۲۲) رابعاً؛ یکی از مولفه‌های عملی عزت ملی، استقلال رای کشور در تعامل خود با قدرت‌ها و نظام بین‌الملل موجود است تا دیگران نتوانند اراده خود را بر کشور تحمیل کنند. این مفهوم از عزت به نفی حاکمیت و سلطه یا نفوذ بیگانگان اشاره دارد که در متون دینی از آن به قاعده نفی سمبل یاد شده است. استقلال یک ملت یا دولت در صحنه نفی سمبل، در واقع آزادی عمل آن برای تأمین مصالح خویش یا بشریت است، و همان آزادی اراده ملی است که برای اداره امور داخلی و خارجی خود از خلال سازمان سیاسی دولت پدیدار می‌شود. از این رو، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با تکبیه بر شعار «نه شرقی- نه غربی» ملت انقلابی ایران، «هفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری» و «عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دولت‌های غیرمخاربه» استوار است اما در مبانی ارزشی جمهوری اسلامی این عزت‌اندیشی به معنای تقابل بی‌قاعده با نظام سلطه نیست، چرا که مبناى تنظیم مناسبات خارجی جمهوری اسلامی ایران بر ۳ اصل «عزت، حکمت و مصلحت» استوار است. بر همین اساس آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرماید: «در درجه اول باید با حفظ نظام ملی و عزت هویتی همراه باشند. یعنی تسلیم، انسلام، انقلاب، نه در مرحله باورهای قلبی و نه در مرحله عمل و قرار داد، نباید وجود داشته باشد؛ این با حکمت امکان‌پذیر است.» (بیانات در ۱۳۹۰/۱/۰۷). لذا در پیگیری عزت ملی ضمن توجه به تکلیف، باید بر حس‌پایگاری مادی نیز توجه داشت. بر این اساس در موارد تزامم جدی اصول ارزشی و هویتی با منافع ملی و مادی، عنصر منافع وارد می‌شود.

■ **فرجام سخن**

در این یادداشت اشاره شد که مدل توسعه درون‌زا از اساس با مدل پیشرفت درون‌زا متفاوت و در برخی از دقایق نظری متباین است. تلاش شد برخی پیش‌فرض‌ها و پیش‌شرط‌های توسعه درون‌زا مورد بررسی قرار گیرد و هم از این رو به شاخص‌هایی شبیه استقلال سیاسی، پیشرفت اقتصادی، پیشرفت همه‌جانبه، پیشرفت درون‌زا، منزلت اجتماعی و بین‌المللی و عزت‌جویی به عنوان شاخص‌های مدل پیشرفت درون‌زا اشاره و بیان شد به لحاظ تئوریک صرفاً اقتصادی دانستن مسأله توسعه، نه‌تنها بستر توسعه‌یافتگی کشورها کمتر توسعه‌یافته را فراهم نمی‌کند، بلکه آنها را در مسیر اشتباهی قرار می‌دهد که برخی کشورها پیش‌تر آن را آزموده‌اند و به نتایج اشتباه این آزمون نیز رسیده‌اند.

منبع:برهان

